

عنوان پادکست: در طلب خداوند

در طلب خداوند – قدوسیت (بخش ۲)

نازی: این روزها همه دلشان می‌خواهد در کلیسا احساس راحتی کنند، اما واقعاً چند نفر پیدا می‌کنید که در پی زندگی مقدس باشند؟ در برنامه امروز به موضوع "قدوسیت" خواهیم پرداخت.

سابرینا: اگر هدف ما فقط این باشد که بی ایمانان در بین ما احساس راحتی کنند، ما آن را با حضور مقدس کننده و ملاقات کننده خدا مبادله کرده‌ایم.

راستش، گناهکاران باید در جمع ایمانداران احساس غیر راحت داشته باشند. آنها باید در حضور خدا حس غیر راحتی نسبت به گناهان خود داشته باشند. چون در غیر اینصورت هیچگاه به گناهان خود مجاب نخواهند شد و به مسیح ایمان نخواهند آورد. و مجاب شدن به گناه احساس غیر راحتی است.

نازی: شنوندگان عزیز، با برنامه‌ای دیگر از پادکست "دل‌هایمان احیا کن" با صدای سابرینا اصلان، در خدمت شما دوستان گرامی هستیم. در برنامه امروز به موضوع "قدوسیت" خواهیم پرداخت.

سابرینا: ما تابحال درباره این موضوع صحبت کرده‌ایم که این روزها چقدر شاهد این هستیم که معیارهای دنیا به کلیسا نفوذ پیدا می‌کنند و اینکه کلیسا چقدر تمایل دارد که شبیه دنیای خارج رفتار کند. ما ایمانداران به مسیح قرار است که بر دنیای اطراف تأثیر بگذاریم. اما متأسفانه معمولاً برعکس است و دنیای غیر مسیحی‌ای که خدای حقیقی را نمی‌شناسد، به همراه ارزش‌ها و استانداردها و روشهای فکری‌اش، بر ما ایمانداران نفوذ دارد.

در عهد عتیق ما راجع به مردی می‌خوانیم که زندگی او قابل تحسین است. چرا قابل تحسین؟ چونکه او با همه دلایل موجهی که داشت، ولی خود را در دام افسون و جاذبه دنیای بی ایمان اطراف خود گرفتار نکرد.

این مرد "نحمیا" نام داشت. شاید شما قبلاً جریان قورباغه و کتری آب جوش را شنیده باشید. اگر قورباغه را مستقیماً در یک قابلمه پر از آب جوش بیندازید، بلافاصله از [داخل] آن بیرون می‌پرد، ولی اگر آن را در یک کتری قرار دهید که درجه حرارت آب آن مثل دمای محیط باشد، و درجه آن را خیلی آهسته و یواش یواش بالا ببرید، قورباغه در آن باقی می‌ماند تا جائی که در آب پخته می‌شود. چرا؟ چون او یواش یواش به دمای آب عادت می‌کند و خود را در آن وفق می‌دهد. او اصلاً نمی‌فهمد که در حال پخته شدن است. و این داستان زندگی بسیاری

از ما ایمانداران است. وقتی ما وارد جای تاریک می‌شویم، چشمانمان یواش یواش به آن تاریکی عادت می‌کنند و بعد خود را با نبود نور وفق می‌دهیم.

نحمیا شخصی بود که هیچگاه خود را با تاریکی اطرافش وفق نداد. او هیچوقت با گناه سازش نکرد، در حالی که ایمانداران اطراف او براحتی نسبت به گناه بی حس شده بودند. آنها درواقع یواش یواش با انجام مواردی که روزی از آنها امتناع می‌ورزیدند، به وجودشان عادت کردند و این معیارها جزئی از زندگیشان شد. اما نحمیا اینطور نبود. او مردی بود که قانون، معیارها و ارزشهای الهی را بر قلب خود حک کرده بود. او خدا را واقعاً دوست داشت و برای او و ملکوت او غیرت داشت. و این غیرت او، خود را در زندگی مقدس و متفاوتی که او داشت نشان می‌داد. وقتی که ایمانداران دیگر، معیارها و ارزشهای کلام خدا را پایمال می‌کردند، غیرت نحمیا او را وادار می‌کرد تا کاری کند و بی تفاوت نباشد.

قبل از آنکه به زندگی نحمیا بپردازیم، بهتر است که به وقایعی که در زمینه زندگی او وجود دارند، بپردازیم. نحمیا یکی از یهودیانی بود که به سرزمین فارس تبعید شده بودند، و در حدود ۴۰۰ ق. م. در آنجا زندگی می‌کرد. گروهی از این یهودیان تبعیدی به رهبری شخصی به نام "عزرا" به زادگاه خودشان اورشلیم باز می‌گردد تا معبد یهوه خدایشان را که خراب شده بود، بازسازی کنند. چهارده سال بعد، نحمیا هنوز در مملکت فارس بود. او در این بین نامه‌ای دریافت می‌کند حاوی این پیغام که دیوارهای شهر اورشلیم هنوز خراب هستند و مردم در مصیبت و وضعیتی رسوا کننده بسر می‌برند. و هنوز کار زیادی برای بنا و محافظت اورشلیم (بدون انجام) باقی مانده است. بنابراین، نحمیا تصمیم می‌گیرد که وضعیت راحت و آسوده و مقام شغلی خوب خود در دربار را ترک کند و سفری به مسافت ۱۵۰۰ کیلومتر را بپیماید تا به اورشلیم برسد و به هموطنان خویش در بازسازی اورشلیم و بنای دیوارهای آن کمک کند. وقتی نحمیا به اورشلیم می‌رسد، او از چندین سو با مخالفت‌های شدید روبرو می‌شود.

سه فرد اصلی‌ای که به مخالفت و ضدیت با او اقدام می‌کنند، افرادی به اسامی سنبلط، طوبیا و جشم هستند. آنها خارجیانی غیریهودی بودند که مصمم بودند تا نگذارند یهودیان اورشلیم را بازسازی کنند. ولی علیرغم همه این مخالفت‌ها، دیوارهای شهر بنا می‌شوند.

نحمیا به عنوان فرماندار یهودا انتخاب می‌شود و همراه با عزرای کاهن، نه فقط دیوارهای اورشلیم را بنا می‌کنند، بلکه بنیاد روحانی و اخلاقی قوم خدا را که تخریب و فرسوده شده بود هم بازسازی می‌کنند. آنها در واقع دیوارهای فیزیکی را بنا کردند، و حالا نوبت به بازسازی بنیاد روحانی و اخلاقی رسیده بود.

بنابراین در کتاب نحمیا، در فصل‌های ۸-۱۰ ما شاهد واقعه بیداری و احیای روحانی قوم خدا هستیم. آنها قوم خدا را برای توبه و بازگشت به معیارهای کلام خدا به چالش کشاندند، معیارهایی که سالیان دراز مورد غفلت و بی توجهی قرار گرفته بود.

بخشی از این بیداری عظیم شامل عهد بستن دوباره قوم، با خدا بود. آنها در این عهد متعهد به انجام سه عمل مهم شدند. این سه بخش از این عهدنامه در فصل دهم کتاب نحمیا نوشته شده است.

مورد اول این بود که آنها قول دادند تا با دختران و پسران اقوام بی ایمان اطراف ازدواج نکنند. خدا قبلاً به آنها گفته بود که مسیح موعود، نجات دهنده جهان از نسل آنها وارد این جهان می‌شد. پس آنها می‌بایست ذریت خودشان را عاری از بی ایمانان نگاه می‌داشتند. این همان چیزی بود که در عهد جدید به صورت هم یوغ نشدن با بی ایمانان خود را ظاهر می‌کند. و حالا همه مردم قول می‌دهند که این اصل را از این به بعد رعایت کنند.

سپس در آیه ۳۱ فصل دهم می‌بینیم که آنها تعهد می‌دهند تا مورد دوم را اجراء کنند. مورد دوم این عهدنامه شامل رعایت و حفظ روز سبت بود. آنها قول می‌دهند تا در روز سبت خرید و فروش نکنند و روز خداوند را در پرستش و عبادت صرف کنند. این قانون را خداوند سالها پیش به آنها داده بود، ولی آنها آنرا زیر پا گذاشته بودند و نسبت به اطاعت کلام خدا غفلت ورزیده بودند. ولی حالا در اثر بیداری روحانی‌ای که اتفاق افتاده بود قول می‌دهند که دوباره روز سبت را حفظ و رعایت کنند.

اصل سوم این عهدنامه در آیه ۳۲ و ۳۳ فصل دهم ذکر شده است. آنها متعهد می‌شوند که در حمایت‌های مالی برای نیازهای معبد و لاویان، خود را شریک بدانند. این نیز قانونی بود که سالها پیش خدا آن را داده بود، ولی قوم از انجام آن غفلت کرده بودند.

آنها پس از تنظیم این عهدنامه آن را امضاء کردند و مدتها مبنای این عهدنامه را رعایت کردند.

نحمیا پس از ۱۲ سال خدمت در اورشلیم به دلایلی نامعلوم به سرزمین فارس برمی‌گردد و ظاهراً یک تا دو سال در آنجا می‌ماند. او دوباره به یهودا باز می‌گردد و به اورشلیم می‌رود. ولی متأسفانه با دیدن اینکه مردم دوباره عهد خودشان را با خدا شکسته بودند، بسیار بهت زده و سرخورده می‌شود. قوم خدا بصورتی آشکار و بسیار قبیح دوباره کلام خدا را زیر پا گذاشته بودند.

این داستان در فصل سیزدهم کتاب نحمیا نوشته شده است. که من بخشی از آن را برای شما می‌خوانم. ولی شما را تشویق می‌کنم که خودتان همه این فصل را بدقت بخوانید. چون با خواندن آن بهتر می‌توانید تجربه نحمیا را احساس کنید. بطور مثال او در شروع آیه ۱۰ می‌گوید:

«نیز آگاه شدم که سهمیه لاویان بدیشان داده نشده بود، و از همین رو لاویان و سرایندگانی که مشغول خدمت می‌بودند، به مزرعه‌های خویش فرار کرده بودند.» اگر به یاد داشته باشید، قوم تعهد داده بودند که با دادن ده یک و هدایای مالی برای لاویان و نیازهای معبد تدارک ببینند، ولی ظاهراً آنها این حمایتها را متوقف کرده بودند و برای همین لاویان و سرایندگان مجبور شده بودند به جای خدمت در معبد، برای امرار معاش به مزرعه‌ها بروند و در آنجا مشغول کار شوند.

سپس در آیه ۱۵ می‌خوانیم که آنها دیگر روز سبت را رعایت نمی‌کردند. این آیه می‌گوید: «در آن روزها برخی را در یهودا دیدم که در روز سبت انگور در چرخشت می‌فشرده و بافه‌ها آورده بر الاغها بار می‌کردند، و نیز شراب و انگور و انجیر و هرگونه بار دیگر در روز سبت به اورشلیم می‌آوردند.» آنها سالها پیش قول داده بودند که در

روز سبت این کارها را نخواهند کرد ولی حالا که نحμία دوباره به اورشلیم برگشته بود، شاهد این بود که آنها قول خود را شکسته‌اند.

بعد در آیه ۲۳ از فصل سیزدهم می‌بینیم که نحμία می‌گوید: «و نیز در آن روزها برخی یهودیان را دیدم که با زنان اشدودی و عمونی و موآبی وصلت کرده بودند. فرزندان ایشان نیمی به زبان اشدود سخن می‌گفتند و نمی‌توانستند به زبان یهودیان سخن بگویند، بلکه به زبان این قوم و آن قوم.»

بنابراین، می‌بینیم که قوم خدا با فرهنگ بی‌خدا و بی‌ایمان و بت پرست اقوام دیگر آمیخته شده بود و شروع به وصلت با افرادی کردند که خدا آنها ممنوع کرده بود. نحμία از دیدن اینکه قوم اینچنین پسرفت کرده بودند، و عهد خودشان را با خدا شکسته بودند، خیلی غمزده می‌شود و شجاعانه آنها را با گناهشان روبرو می‌کند.

بطور مثال در آیه ۱۱ می‌خوانیم که او می‌گوید: «پس با صاحب منصبان مشاجره کردم و گفتم: چرا خانه خدا مورد غفلت واقع شده است؟»

در آیه ۱۷ او ادامه می‌دهد: «پس با بزرگان یهودا مشاجره کرده بدیشان گفتم: این چه کار زشتی است که می‌کنید و روز سبت را بی حرمت می‌سازید؟»

در آیات بعد می‌خوانیم که او می‌گوید: «به خدا سوگندشان دادم و گفتم: دخترانتان را به پسران ایشان ندهید و دختران ایشان را برای خود و پسرانتان مگیرید. آیا سلیمان، پادشاه اسرائیل در همین چیزها مرتکب گناه نشد؟»

او در آیه ۲۷ به آنها در واقع گوشزد می‌کند که «این چه شرارت عظیمی است که نسبت به خدا مرتکب شدید؟»

در عهد جدید، ما می‌بینیم که کلام خدا دستورالعمل‌های خاصی برای اینچنین شرایطی که ایمانداران با بی‌ایمانان ازدواج می‌کنند، می‌دهد.

نحμία با موضوع زیر پا گذاشتن کلام خدا با غیرت برخورد کرد. او آدمی نبود که بخواهد گناه را زیر فرش قائل کند.

یکی دیگر از مسائلی که نحμία پس از بازگشت دوباره به اورشلیم با آن روبرو بود، موضوع برخورد با شخصی به نام طوبیای عمونی بود. جریان این واقعه در فصل سیزدهم، آیات ۴ - ۹ نوشته شده است.

طوبیا شخصی بود که در اوایل بنای دیوار، هرآنچه را که در توان داشت، بکار برد تا با کار بنای دیوار اورشلیم مخالفت کند و آن را متوقف سازد. در طول این سالها، آنها طوبیا را شناخته بودند. او یکی از دشمنان اصلی و خطرناک آنها بشمار می‌رفت. ولی او به مرور زمان با آنها ایجاد دوستی کرده بود و آنها نیز با او شروع به ایجاد روابط اجتماعی کرده بودند، و حالا یواش یواش روحیه تدافعی‌ای که قبلاً نسبت به او ابراز می‌کردند، را کنار گذاشته بودند و حتی آن رابطه دوستی معمولی تبدیل به رابطه‌ای بسیار نزدیک و صمیمی شده بود.

این رابطه نزدیک و صمیمی شامل وصلت و ازدواج خانوادگی بین خانواده طوبیا و کاهنی به نام الیاشیب شده بود. پسران و دختران آنها با هم ازدواج کرده بودند و به مرور زمان آن اختلافات قدیمی بین طوبیا و عمونیان و قوم خدا کنار گذاشته شده بود، و حالا همه اختلافات و ضدیت ها از صحنه کاملاً ناپدید شده بود.

حالا که نحمیا برگشته بود، این روابط آنقدر پیشرفت کرده بود که هم اکنون دیگر بصورتی باورنکردنی، طوبیا داخل معبد رسوخ پیدا کرده بود و در آنجا زندگی می کرد. و این شکستن وقیحانه فرمان خدا بود. خدا اکیداً ورود عمونی ها به معبد را ممنوع اعلام کرده بود و برای این موضوع دلایل خود را هم ارائه داده بود. ولی حالا می بینیم که نه فقط یک عمونی وارد معبد شده است، بلکه در آنجا در اطاقی که توسط کاهن به او داده شده بود، زندگی می کرد.

قطعاً این تغییر یک شبه اتفاق نیفتاده بود. گناه هیچگاه بر زندگی های ما، خانه های ما و کلیساهای ما یک شبه وارد نمی شود. مردم هیچگاه از ازدواجی شیرین، پر از تعهد و سرسپردگی و عشق و وفاداری، یکدفعه به خیانت نسبت به هم و ایجاد رابطه با شخص دیگری وارد نمی شوند. هیچکدام از اینها یک شبه اتفاق نمی افتد. گناه همیشه توسط یک پروسه آرام، به زندگی های ما و کلیساهای ما رسوخ پیدا می کند.

این دقیقاً همان چیزی بود که در زمان نحمیا اتفاق افتاد، و در زندگی من و شما نیز اتفاق می افتد. یک سازش کوچک ما را به سازش بعدی، و سازش بعدی و بالاخره سازش بزرگتری هدایت می کند. حالا دیگر کاهن و حتی مردم به وجود طوبیا در معبد و در بین خودشان عادت کرده بودند، در حالی که سالها پیش این حتی موضوعی غیرقابل بحث بشمار می رفت.

و بالاخره مدارا و سازش، بر پیروی از راستی غالب می آید. حالا دیگر شاید آنها فکر می کردند: طوبیا آنقدرها هم بد نیست. زنش، بچه هایش همه با ما می خورند. این درست نیست که به او بگوئیم که نباید وارد معبد بشود ... فقط بخاطر اینکه یهودی نیست. ما نباید اشخاص خشک مذهبی و شریعت گرا و لیگالیست (قانون پرست/مقرراتی) باشیم.

و این استدلال، یواش یواش به همه سرایت کرد و بصورت موضوعی پذیرفته شده مورد قبول قرار گرفت، و در حالیکه مردم دلشان را به انجام امور مذهبی خوش کرده بودند، طوبیای عمونی که به یهوه ایمان نداشت، نه فقط داخل معبد رسوخ پیدا کرده بود، بلکه در آنجا زندگی می کرد. حالا مردم دیگر کاملاً حساسیت خود را نسبت به این مسئله از دست داده بودند، و به آن عادت کرده بودند. در این حالت بود که نحمیا دوباره به اورشلیم برمی گردد.

اگرچه این موضوع برای مردم بسیار عادی بنظر می رسید، ولی برای نحمیا امری بسیار غیرعادی بود. چون او شخصی بود که نسبت به معیارها و استانداردهای خدا حساس بود و مقدس زندگی کردن برای او موضوع خیلی مهمی بود. این موضوع برای او مثل همان قورباغه ای بود که یواش یواش در آن کتری آب ولرم به وضعیت مرگ آور خودش عادت کرده بود.

ولی برای نحمیا اینطور نبود! برای او سازش با آنچه در نظر خدا دلپسند نبود، قابل قبول نبود. غیرت او، او را به خشم آورده بود، و او مصمم بود که کاری کند.

این جریان در آیات ۴-۹ فصل سیزدهم کتاب نحمیا نوشته شده است. نحمیا طوبیا را به همراه همه اموالش، از معبد اخراج می‌کند. و سپس دستور می‌دهد که اطاقهایی که تحت ضبط طوبیا قرار گرفته بود، پاکسازی و تدهین شوند. او این عمل سازش کننده را تقبیح کرد و از مردم و کاهنان دعوت کرد که جداً توبه کنند.

ولی چرا این موضوع برای نحمیا آنقدر جدی و پراهمیت بود؟ چرا او احساس می‌کرد باید مانع انجام این موضوع شود؟ چرا او فکر می‌کرد که باید در سبک و روش زندگی مردم دخالت کند؟ امروزه اگر من و شما بخواهیم با کسی در کلیسا صحبت کنیم و یا حتی یک دوست و یا دختر و پسرمان را با اعمال گناه الود و سازشگرانه شان روبرو کنیم و به آنها نشان دهیم که کاری که می‌کنند، باعث خشنودی و جلال خدا نمی‌شود، بلافاصله به ما خواهند گفت: این هیچ ارتباطی به تو ندارد. دخالت ممنوع!

ولی چرا نحمیا نسبت به این موضوع احساس مسئولیت می‌کرد؟ چرا او تنها به این قانع نبود که فقط خودش اطاعت کند و با دیگران کاری نداشته باشد؟ چون او واقعاً می‌خواست که خدا در میان ایمانداران جلال پیدا کند و این جلال و زیبایی در مقابل چشمان بی ایمانان به نمایش گذاشته شود. و گناه نمی‌گذارد که جلال خدا نمایان شود.

ولی غیرت نحمیا برای مقدس زیستن باعث شد که او حتی در میان ایمانداران در اقلیت قرار بگیرد. و من و شما هم باید بدانیم که وقتی ما برای مقدس زیستن غیور باشیم، در اقلیت قرار خواهیم گرفت، حتی در بین ایمانداران. نحمیا بدنبال مشهور شدن نبود. آنچه برای او اهمیت داشت این بود که اسم قدوس خدا مورد بی حرمتی و تحقیر قرار گرفته بود. آرزوی او این بود که اسم مقدس خدا یکبار دیگر در بین ایمانداران و بی ایمانان بلند کرده شود. وقتی جزئیات و وقایع زمان نحمیا را با آنچه امروز در دنیای ایمانداران و کلیسا رخ می‌دهد مقایسه می‌کنیم، به تشابهات زیادی برمی‌خوریم. چه بسا افراد بسیاری که ممکن است خود را ایماندار به مسیح بخوانند، و اعضای فعال، با عناوین مختلف و درجات کلیسایی بشمار روند. اما متأسفانه در بسیاری موارد، کلام خدا و معیارهای آن در زندگی آنها مورد مسامحه و غفلت قرار گرفته و با بکار بردن عباراتی از قبیل اینکه "ما دیگر در دوران شریعت زندگی نمی‌کنیم، بلکه دوران فیض،" خود را آزاد برای ارتکاب گناه می‌بینند.

اما اگر به کتاب تیتوس فصل دوم مراجعه کنیم، فیض خدا اصلاً اینچنین آزادی‌ای به ما نمی‌دهد، فیض خدا هیچگاه به شخص ایماندار آزادی برای گناه کردن نمی‌دهد. فیض خدا هیچوقت برای ما مجوز گناه صادر نمی‌کند. برعکس آیه ۱۲ فصل دوم رساله تیتوس می‌گوید: «فیض خدا به ظهور رسیده است و به ما می‌آموزد که بیدینی و امیال دنیوی را ترک گفته، با خوشتنداری و پارسایی و دینداری در این عصر در این دنیا زیست کنیم.»

متأسفانه امروزه شاهد این هستیم که ایمانداران بیش از آنکه از کلام راست خدا و استانداردهای او پیروی کنند، با گناه و معیارهای ضد کتاب مقدسی مدارا و سازش می‌کنند. و در واقع، روحیه سازش و مدارا بر روحیه اطاعت از معیارهای کلام خدا غالب آمده است و طویبایهای امروزی بسیاری در معبد خدای حقیقی در حال زندگی کردن هستند.

دشمنان خدا، طویبایهایی از قبیل شهوت پرستی، طمع و پول پرستی، تمرکز بر زندگی مادی، خشم، خودخواهی، تکبر و تلخی هستند. آمار ایمانداران تلخی که حاضر به بخشش دیگران نیستند در بین ایمانداران غوغا می‌کند. بله، طویبایهایی از قبیل شهوترانی، طلاق، فریب، تفریحات غیراخلاقی، پیروی از فلسفه‌های دنیوی ... همگی طویبایها و دشمنانی هستند که مایل به رسوخ در زندگی‌های شخصی و کلیسایی ما هستند.

گناهانی که خیلی آهسته و فریبکارانه زندگی‌های ما را تسخیر می‌کنند و بالاخره روزی بر ما اعلام تملک می‌کنند. گناهانی که غافلانه به آنها خوش آمدگویی می‌کنیم ولی روزی فرا می‌رسد که صاحبخانه زندگی ما می‌شوند.

متأسفانه بسیاری اوقات، ما در کلیسا اجازه می‌دهیم که افراد بی ایمان و یا ایمانداران نامطیع، احساس راحتی کنند. آنها در مشارکت‌های کلیسایی، به گناهان خود ملزم نمی‌شوند. آنها با قدوسیت خدا آنطور که باید روبرو نمی‌شوند. و هیچ تبدیل روحانی‌ای صورت نمی‌گیرد. آثاری از توبه دیده نمی‌شود و حضور پر اُبَهِت خدا کمتر احساس می‌شود.

چرا؟ چون خدای ما خدای قدوسی است و در بین ایماندارانی که زندگی مقدس روزانه‌ای را دنبال نمی‌کنند، خود را ظاهر نمی‌کند. منظور من این نیست که ما کاری کنیم که بی ایمانان در کلیسا احساس غریبی کنند، و یا کلیسا جایی باشد که مردم در آن احساس راحتی نکنند. اما اگر هدف ما فقط این باشد که بی ایمانان در بین ما احساس راحتی کنند، ما آن را با حضور قدوس و مقدس کننده و ملاقات کننده خدا مبادله کرده‌ایم.

راستش گناهکاران باید در جمع ایمانداران احساس غیر راحت داشته باشند. آنها باید در حضور خدا حس غیر راحتی نسبت به گناهان خود داشته باشند. چون در غیر اینصورت هیچگاه به گناهان خود مجاب نخواهند شد، و به مسیح ایمان نخواهند آورد. و مجاب شدن به گناه احساس غیر راحتی است.

وقتی که آتش حضور خدا زندگی‌ها و کلیساهای ما را در بر می‌گیرد، این حضوری که وجود و حضور گناه را تحمل نمی‌کند، بر مردم ظاهر می‌شود و آنها با حقیقت قدوسیت خدا روبرو می‌شوند. و در اینجا است که خود را گناهکاری محتاج می‌بینند که در نیاز مبرم و فوری خداست.

عزیزان، دنیای اطراف ما تحت تأثیر مسیحیت ساختگی و مذهبی ما قرار نمی‌گیرد. بزرگترین تأثیرگذاری ما زمانی انجام می‌گیرد که ما و سبک زندگی و طرز فکر و رفتار ما با دنیا متفاوت باشد، نه اینکه شبیه آن باشد. طرز فکر و رفتاری که شبیه مسیح است، بی ایمانان را بسوی نجات در مسیح دعوت می‌کند.

و حالا سؤال اصلی این است: نحمیاهای این عصر حاضر کجا هستند؟ زنان و مردانی که خدا را واقعاً دوست دارند، قدوسیت را دوست دارند و به آن اهمیت می‌دهند؟ زنان و مردانی که بجز خداترسی، ترس دیگری را به خود راه نمی‌دهند؟ کجا هستند آن مقدسینی که زندگی مقدسی را دنبال می‌کنند؟ مقدسینی که فکر و رفتارشان شایسته مقدسینی است که به خون مسیح شسته شده و پاک و مقدس شده‌اند؟

آیا ما ایماندارانی هستیم که از اختلاط کلیسا با دنیا دل‌هایمان به درد آید؟ آیا وقتی می‌بینیم که کلیسا مثل آن قورباغه در آب ولرم این دنیا در حال خوشگذرانی و اختلاط با دنیاست، دل‌هایمان بدر می‌آید؟

کجا هستند آن ایماندارانی که بر زانوان خود از خدا می‌طلبند تا توبه و بیداری‌ای به کلیسا عطا کند که کلیسا را پاک و تدهین کند؟ کجا هستند نحمیاهایی که ایمانداران را به جدیت به توبه و زندگی مقدس دعوت کنند؟

وقتی که ما ایمانداران، خود را فروتن کنیم، وقتی که هر یک از ما خود را تفتیش کنیم و از آن موارد گناه آلود و دنیوی‌ای که اجازه داده‌ایم یواش یواش زندگی ما را تسخیر کنند، صادقانه توبه کنیم و برحسب معیارهای خدا زندگی کنیم، دنیای اطراف ما به این نتیجه خواهد رسید که انجیلی که ما به آن باور داریم، راست است و خدای ما خدایی است حقیقی! و بدین ترتیب بسیاری زانو زده و به این خدای حقیقی ایمان خواهند آورد.

نازی: همانطور که دیدید یکی از اهداف ما از پادکست‌های دل‌هایمان احیا کن فراخواندن زنان به زندگی مقدسی است که در نهایت باعث شادی، پری و ثمردهی در مسیح می‌شود.

آیا شما می‌خواهید زندگی مقدسی داشته باشید؟ چگونه این هدف را دنبال می‌کنید؟ آیا نقشه‌ای بر رسیدن به این هدف در فکر دارید؟ ما معمولاً مقدس زیستن را در فهرست اهداف خود قرار می‌دهیم، ولی در برنامه آینده خواهیم دید که زندگی مقدس نیازمند به هدفمندی و کار است.

سابرینا: "بله ای خداوند، دعا می‌کنم که تو همه ما را نسبت به مقدس زندگی کردن بیداری ببخشی. باشد که ما هم مثل نحمیا نسبت به سازش و زندگی مسالمت آمیز با گناه حساس باشیم. باشد که خودمان را در مقابل تو فروتن کنیم و از سازش‌هایی که یواش یواش به آن عادت کرده‌ایم، توبه کنیم. در نام مسیح می‌طلبیم. آمین."

آنچه در این برنامه‌ها خدمت شما شنوندگان گرامی ارائه می‌شود، تعالیم نانسی دیماس و لگموت، با صدای فارسی سابرینا اصلان است که به سمع شما می‌رسد. ترجمه و تهیه این برنامه‌ها حاصل همکاری دو مؤسسه **«دل‌هایمان احیا کن»** و **«راستی»** می‌باشد.